

نقش انسان در تصرفات تکوینی از دیدگاه آیه الله جوادی آملی

عبدالقاسم کریمی^۱

چکیده

در انسان ویژگی‌ها و استعداد‌های عقلی، روحی و فطری منحصر به فردی نهادینه شده که به واسطه آن، گوهرش ملکوتی، مقامش خلیفه الهی و جایگاهش اشرف مخلوقات گردیده است. انسان می‌تواند با علم صائب، تهذیب نفس و عمل صالح، به کمالات الهی و لقای پروردگار و فناء فی الله برسد و با صبرورت ذاتی از سیر قابلی فراتر رفته، به اذن خداوند، سیر فاعلی را نیز به دست آورد. در این هنگام قادر به تصرفات تکوینی در عالم ملک و ملکوت، ظاهر و باطن، دنیا و آخرت، طبیعت و ماورای آن، و مدیریت کلان جهان امکان می‌شود. حکیم و مفسر بزرگ قرآن آیه الله جوادی آملی در چگونگی و شرایط تصرفات تکوینی انسان در عالم هستی، دیدگاه ویژه‌ای را بیان نموده‌اند که کمتر فیلسوف و مفسر دینی با این صراحت به آن پرداخته است. در این مقاله تلاش خواهیم کرد، دیدگاه‌های خاص ایشان را بررسی کنیم.

کلید واژه‌ها: تصرفات تکوینی انسان، معجزه، عالم هستی، علم صائب، تزکیه نفس، عمل صالح، جوادی آملی.

طرح مسئله

پیشرفت سریع در علوم و فنون بشری که موجب توانمندی انسان بر تصرف و تسلط بر

۱- استادیار دانشگاه فردوسی مشهد a-karimi@um.ac.ir

دریافت: ۱۳۹۵/۵/۶- پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱

محیط پیرامونی و ایجاد تغییرات گسترده در موجودات برای استفاده بهتر و آسان‌تر و همچنین بهره‌مندی از ابزارهایی در راستای نابودی موجودات و دین الهی شده است، شبهات فراوانی را در دنیای بشر مدرن و پسا مدرن به وجود آورده است؛ از جمله اینکه نظام موجود بهترین نظام نبوده است و موجودات در بهترین حالت خود آفریده نشده‌اند، و تدبیر و هدفمندی از قبل تعیین شده‌ای بر آن‌ها حاکم نمی‌باشد، بلکه این انسان است که با توجه به نیاز خود، قادر به تغییرات دلخواه در آن‌ها بوده، حتی آینده هر موجودی را رقم می‌زند. اگرچه کتب و مقالاتی درباره این موضوع نگاشته شده، ولی به نقش ولایی معصومین علیهم‌السلام در تصرفات تکوینی اختصاص دارد، و کمتر به بشر غیر معصوم پرداخته‌اند. اما در این پژوهش با استفاده از تفسیر حکیمانه آیه‌الله جوادی آملی، فیلسوف و مفسر صاحب سبک و آگاه به مقتضیات زمان از آیات نورانی قرآن کریم، درصدد تبیین صحیح نقش انسان و قلمرو تصرفات تکوینی و شرایط و محدودیت‌های بشر غیر معصوم در حال و آینده می‌باشیم، تا ضمن دفع و رفع بسیاری از شبهات و تعارضات موجود، تصرفات تکوینی بشر در راستای خواست و اراده الهی مستند و مستدل شود.

مفهوم‌شناسی

«تکوین» در لغت به معنای هست کردن و اصل آن از «گون» به معنای بودن است. معانی مترادف دیگری همچون احداث یا ایجاد چیزی که مسبوق به ماده باشد، آفریدن خداوند تعالی موجودات را، ایجاد و ابداع در عالم خارج از ذهن و واقع نیز ذکر شده است. (منتهی‌الارب، تاج العروس من جواهر القاموس، لغت گون) و «تصرف» از ریشه «صرف» به معنای برگرداندن چیزی از حالتی به حالت دیگریا تبدیل کردنش به غیر از خودش می‌باشد (راغب اصفهانی، لغت صرف) اما در اصطلاح، تصرفات انسان در ما سوی الله و موجودات ممکن به یک اعتبار، به دو بخش تصرفات تکوینی و تصرفات تشریحی تقسیم می‌شود.

تصرفات تکوینی تصرفاتی است که انسان بما هو انسان، با توجه به استعدادها و توانایی‌های نوعی و ذاتی قادر به انجام افعال و تأثیراتی در موجودات و قانونمندی‌های

آن‌ها می‌باشد. این‌گونه تصرفات دارای اقسام مختلف بوده، شامل تصرفات مثبت و خیرخواهانه و تصرفات منفی و شرورانه می‌شود.

تصرفات تشریحی به تصرفات اعتباری اطلاق می‌شود، که از سوی شارع مقدس در چارچوب قوانین و تکالیف خاص امرونی شده، و انسان مجاز به انجام یا ترک آن‌ها می‌گردد و از جهت ارزشی در راستای کمال و تقرب انسان به پروردگار عالم است. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۴۰-۹۱-۱۰۱-۱۶۹-۱۷۲-۱۷۷)

در بحث حاضر، بخشی از تصرفات تکوینی خاص و خارق‌العاده که با اسباب و علل عادی، انسان غیرمعصوم قادر به انجام آن نمی‌باشد، از جهت فرد تصرف‌کننده، موجودات تصرف‌شده، شرایط تصرف، دامنه و گستره تصرفات، مراتب و سطوح مختلف آن مطمح نظر است، و انواع دیگر تصرفات تکوینی و همچنین تصرفات تشریحی از بحث ما خارج می‌باشند.

شرط لازم برای تصرفات تکوینی بشر

ذات وهستی انسان عین فقر و ربط است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ (فاطر/۱۵) از این رو تمام شئون علمی و عملی و همه اوصاف و افعال و آثار انسان، غیراصیل و غیرمستقل بوده، باید از ناحیه موجودی اصیل، مستقل، صمد و غنی بالذات که مالک علی‌الاطلاق موجودات عالم هستی است، اجازه تصرف داشته باشد. بدین‌سان تصرفات تکوینی انسان در عرض تصرفات تکوینی خداوند نیست؛ چنان‌که در طول تصرفات تکوینی خداوند نیز قرار نمی‌گیرد، زیرا تصرفات حق تعالی نامتناهی و نامحدود بوده، جایی برای تصرف دیگران باقی نمی‌گذارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۰۴-۱۱۰) وقتی انسان هیچ‌گونه احاطه‌ای چه در عرض و چه در طول بر تصرفات تکوینی در عالم هستی، که در واقع همان موجودات تحت علم و قدرت خداوند هستند، ندارد، در هر مرحله از وجود حرفی و صیورورت ذاتی خود، که لازمه تصرفات تکوینی است، محتاج اجازت مالک و خالق حقیقی است و مالک آن‌گونه که خود صلاح بداند، به انسان حق تصرف در مملوک و مخلوقش را می‌دهد. در آیات قرآن، واژگانی که از جهت

منطوق بر تصرفات تکوینی بشر دلالت نماید، یافت نمی‌شود؛ اما از نظر ساختار ترکیبی با عناوین متنوع و متعدد، همچون تسخیر، ولایت، مالکیت، اسماء الحسنی، معجزات و کرامات انبیاء و اولیای الهی و شفاعت، قابلیت حمل بر تصرفات بشر را دارد؛ مانند:

﴿وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ﴾ (بقره/ ۲۵۵) و همچنین آیه‌ای که در آن به انسان خلافت الهی بخشیده: ﴿جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره/ ۳۰) و زمین و آسمان و آنچه میان آن‌هاست مسحّر انسان کرده: ﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ﴾ (جاثیه/ ۱۳) و سلطه و ولایتی که به انسان بخشیده است، ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس/ ۶۲) و تعلیم تمام اسماء الهی که در واقع به معنای قدرت یافتن برای ایجاد موجودات ارضی است، ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا﴾ (بقره/ ۳۱) و اینکه خداوند از انسان خواسته، که زمین را آباد و به بیت معمور تبدیل کند، ﴿وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا﴾ (هود/ ۶۱) و آیات فراوانی که مصادیق معجزات و کرامات معصومین و غیر معصومین را ذکر می‌کند، همه بر این دلالت دارد که اذن الهی برای تصرفات تکوینی انسان از سوی خداوند صادر شده است. البته اذن الهی، شرط لازم تصرفات تکوینی بشر است، نه شرط کافی، و بشر باید شروط دیگری را به دست آورد، تا بتواند تصرفات تکوینی خود را با توجه به مراتب و گستره آن‌ها در عالم خارج تحقق بخشد.

شرایط کافی برای تصرفات تکوینی انسان

قرآن کریم متناسب با هویت اصیل و حقیقی انسان، که بر سه عنصر اعتقادات، اخلاق و اعمال استوار است؛ علم صائب، تزکیه نفس و عمل صالح را محوری‌ترین شرایط برای اتصاف انسان به اوصاف کمالی، اسماء حسنای الهی، مقام منیع خلافت الهی و مظهر صمدیت خداوند دانسته، هر سالک راهی به میزان هستی خود می‌تواند به این اسماء و صفات دسترسی داشته، قدرت بر تصرفات تکوینی را در موجودات عالم هستی احراز کند. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۹۷)

۱- عنصر علم و معرفت از جهت وجودی، مراحل و مراتب و متعلقات آن در رأس تمام شرایط، مورد تأکید استاد جوادی آملی قرار گرفته است، به گونه‌ای که بدون معرفت

حقیقی به خدای سبحان و نفس خود، تزکیه، شهود و عمل صالح بی اثر خواهد بود. وی بر این اعتقاد است که انسان یک وجود علمی دارد و یک وجود عینی. وجود علمی یعنی ما در علم خداوند موجود و معلوم بودیم، و در پی اراده او و فرمان «کُن» صادر شدیم و از علم به عین آمدیم: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس/ ۸۲)، اما همواره ارتباط تکوینی میان این دو نشئه وجودی برقرار است. انسان با ارتباط با وجود علمی خود، می تواند به مبدأ فاعلی معرفت بیشتری حاصل کند، آن گاه هم خویش و هم جهان را بهتر می شناسد، و به تبع آن، تصرفات عالی تری نیز در عوالم مختلف و موجودات آن ها خواهد کرد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۶)

انسان با اتصال به مقام وجود علمی و کسب اسم علیم الهی، گوهر جاننش رشد می کند، و بالا می آید و با علم افزایش می یابد: ﴿رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا﴾ (طه/ ۱۱۴) و مراحل مختلف وجودی را از عالم طبیعت، مثال و عقل طی می کند، و به عالم امر بار می یابد. البته علم صائب همراه با عقل، عقال کننده اغراض و غرائز است، تا از جهت اصیل خود به سوی تقرب خداوند خارج نشود؛ از این رو قرآن کریم، اموری همچون استعاذه، استغفار، شکر و دعا را طرح می کند، تا علم به مباهات و تباهی انسان و جهان نینجامد و تصرفات تکوینی بشر در مسیر منفی و شرورانه قرار نگیرد. اگر انسان به این قرب علمی دست یابد، خود به روح وریحان بهشت پر نعمت الهی تبدیل شده، ﴿فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ * فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ﴾ (واقعہ/ ۸۸-۸۹) و رسیدن به چنین مقامی؛ یعنی توانایی یافتن بر تصرفات تکوینی در روح وریحان و بهشت، و بدین طریق انسان تصرفات خود را از عالم طبیعت به ماوراء آن و از دنیا به آخرت گسترش می بخشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۹۰-۱۹۲).

۲- شرط دیگری که آیه الله جوادی آملی برای تصرفات تکوینی بشر مطرح می کنند، تزکیه روح و تضحیه نفس است، که تقوا نام دارد. قرآن کریم بعد از اینکه انسان را موجودی تکریم شده از سوی خداوند می داند، می فرماید: ﴿إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾ (حجرات/ ۱۳)؛ با کرامت ترین شما در پیشگاه خدا با تقواترین شماست. تقوا دارای

درجاتی است که بالاترین آن در انسان کامل ظهور می‌کند، و او را معلّم و مسجود فرشتگان می‌نماید. انسان می‌تواند با تقوا بین وجود عینی و وجود مجرد و علمی خود که در علم خداوند محفوظ است، ارتباط تکوینی برقرار کند و قدرت تصرفات خود را افزایش دهد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۴۷، ۸۳، ۲۷۷) راه دستیابی به تقوای الهی، معرفت نفس و ریاضت است، تا از این طریق ساختار نظام درونی خود را که متشکل از نفوس مختلف با توجه به آثار و صفات باطنی است، همچون نفس ملهمه: ﴿وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا﴾ (شمس/۷-۸) و نفس مسؤلّه: ﴿بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً﴾ (یوسف/۱۸) و نفس اماره ﴿وَمَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾ (یوسف/۵۳) و نفس لؤامة: ﴿وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ﴾ (قیامت/۲) و سرانجام نفس مطمئنّه، ﴿يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِزْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ (فجر/۲۷-۲۸) را بشناسد، تا خود را از نفوس باطله و کاذب تخلیه کند و راه را برای تجلیه و تحلیه بگشاید، و از این طریق هرچه سریع‌تر و صحیح‌تر و دقیق‌تر به تقدیس و تنبیه و تطهیر و ترکیه نفس پردازد، و راه تحقق حق و لقاء و فناء و خلیفه الهی را در پیش گیرد. درون انسان، دو نیرو وجود دارد که یکی براساس فطرت، او را به سوی فضیلت‌ها و صفات الهی فرا می‌خواند و دیگری برپایه شهوت و غضب، او را به رذیلت‌های نفسانی و شیطانی دعوت می‌کند. اگر آغاز راه با تقوا و ریاضت نفس همراه باشد، ادامه راه هموار خواهد شد؛ زیرا با تقوا همه دردهای ارضی و سماوی درمان می‌گردد، و دل‌های مرده حیات می‌یابد، و جسم‌ها شاداب و سالم می‌شود، و نابسامانی‌های اندیشه سامان یافته، آلودگی‌های نفس تطهیر شده، حجاب‌ها به کناری می‌رود، و قلب مؤمن عرش خدای رحمان می‌شود: «قلب المؤمن عرش الرحمن» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۳۹/۵۵) و چشمه‌های حکمت و معرفت از قلب و اندیشه عارفان و سالکان راه جاری می‌گردد، و تاریکی‌ها به پایان می‌رسد، و این سرآغازی برای تصرفات بشر در موجودات عالم هستی می‌باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۹۵، ۲۶۷، ۳۳۲).

۳- شرط سوم تصرفات تکوینی، عمل صالح است که علم صائب و ترکیه نفس را به

هم پیوند می‌دهد. قرآن کریم، مرتباً ایمان مؤمنان و عمل عالمان را منتهی به عمل صالح کرده، چون ایمان و علم بدون عمل صالح، زوال‌پذیر و بدون تأثیر خواهد بود، و عالمان و فقیهان عامل را که عمل صالح نموده‌اند بر عالمان و عابدان برتری می‌بخشد؛ چون در اثر آن دیده ملکوتی در جانشان گشوده می‌شود، و بر اساس آن، شهود حق میسر و مقام بلند خلافت الهی برای آنان حاصل می‌شود. نماز به عنوان یک عمل صالح که هر کس به جایی رسیده است، از برکت آن توفیق یافته، مناجات با پروردگار عالم است که «المصلیٰ یناجی ربّه» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۷/۲۱۶) زیرا آنچه در نجوای با خدا و خلوت با او به دست می‌آید، در هیچ حال دیگری به دست آمدنی نیست. زکاتی که از روی محبت به خدا برای رضای او به فقیران پرداخت می‌شود، افزون بر ترقی روح و تعالی جان، بر دارایی انسان نیز می‌افزاید و احترام خداوند نسبت به پرداخت‌کنندگان را به دنبال دارد: ﴿وَمَا آتَيْتُمْ مِنْ زَكَاةٍ تُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُضْعِفُونَ﴾ (روم/۳۹). حسن فاعلی زکات سبب تکامل روح و حسن فعلی آن مایه نومال و افزایش طبیعی آن است، و این چیزی جز تصرف تکوینی در طبیعت و ماورای آن نیست. احسان نیز به عنوان یک عمل صالح، چشم ملکوتی به انسان بخشیده، بصیرت باطنی او را افزایش می‌دهد. اگر عصای موسی و انگشتر سلیمان، حرکتی و برکتی را به دنبال دارد، در اثر ارتباط با بدن انسان صالح بها پیدا می‌کند و شرف بدن صالح نیز دلیل همراهی جان روشن و شفاف انسان صالح است. نور و شفافیّت و صلاحیت جان انسان نیز به خاطر ارتباط با جان جانان و نور زمین و آسمان، خدای سبحان است، که ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (نور/۳۵). هر عمل صالحی نزد پروردگار نوری دارد که با آن نور، هم بصرد در دنیا و هم بصیرت در آخرت را برای صاحب عمل صالح به دنبال خواهد داشت. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۳۲ و ۱۵۸).

تصرفات تکوینی انسان

تصرفات انسان در عالم هستی طیف بسیار گسترده‌ای را از جهات مختلف وجودی، کمالی، فرد تصرف‌کننده و موجود تصرف‌شونده و سطوح و مراتب تصرف دربر می‌گیرد که در اینجا به سه جهت مهم و اساسی که آیه‌الله جوادی آملی مورد توجه قرار داده‌اند،

می‌پردازیم.

جهت اول اینکه، تصرفات تکوینی انسان در عالم هستی به‌طور کلی گاهی در قوس صعود قرار می‌گیرد و گاهی در قوس نزول. تصرف در قوس صعود به این معناست که انسان با کسب شرایط ذکر شده، مظهر اسمای حسنا و اسم عظیم یا اعظم الهی می‌شود و از تمام این اسماء برای تقرب و رهسپار شدن به لقاء الله بهره‌مند، و قادر به تصرفات اثباتی و مثبت تا نهایت درجه آن می‌گردد. تصرف در قوس نزول به این معناست که با دور شدن از شرایط و قرب الهی، خود را به ورطه سقوط و هلاکت انداخته، هم خود تحت تصرفات شیطان قرار می‌گیرد و هم هر تصرفی که انجام می‌دهد شیطانی و آلوده به گناه می‌باشد. جهت دوم اینکه، تصرفات در قوس صعود از حیث تصرف‌کننده، گاهی از سوی فرد معصوم همچون انبیاء و ائمه اطهار صورت می‌گیرد که انسان کامل بوده و به کمال نهایی و فناء فی الله نائل آمده‌اند. گاهی از سوی مؤمنان عالم و عابد و اولیای خدا رخ می‌دهد از این باب که هویت حقیقی انسانی را در خود تحقق بخشیده‌اند، اگر چه منزلت این دو گروه قابل مقایسه نیست.

جهت سوم اینکه، سطح و مرتبه تصرفات تکوینی هم در میان کسانی که مقام عصمت دارند و هم در میان بشر غیر معصوم به یک درجه نمی‌باشد. اگر چه همه انسان‌ها در گوهر هستی از یک حقیقت‌اند و دارای کمال واحد می‌باشند: ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا﴾ (سبأ/ ۲۸)، ولی مراتب کسب کمالات الهی نیازمند تحقق شرایط تصرفات تکوینی است که موجب تفاوت افراد می‌گردد.

تصرفات تکوینی انسان در قوس صعود

تصرفات تکوینی بشر در قوس صعود از دیدگاه استاد جوادی آملی جمیع ماسوی الله را به صورت مطلق و نامحدود، در سطوح مختلف عوالم و مراتب وجودی، اعم از عالم ملک و ملکوت، دنیا و آخرت، طبیعت و ماورای آن و همچنین عالم مثال و عقل و خلق و امر، و به‌طور کلی مدیریت جهان امکان شامل می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۲۱۹؛ همو، ۱۳۸۹: ۳ / ۱۱۷ - ۱۲۵) این امر، به برکت کرامتی است که خداوند سبحان به انسان

بخشیده، و او را بر جمیع آفریده‌هایش فضیلت داده ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ﴾ (اسراء/ ۷۰) و این تکریم و اشرف بودن به واسطه فطرت الهی در انسان است ﴿فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ﴾ (روم/ ۳۰) و مظهریت خداوند در صورت و سیرت او، که خلقش را احسن تقویم کرده، ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ (تین/ ۴) و لیاقت یافته که حی متأله باشد، و به مقام خلافت الهی برسد، ﴿إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ (بقره/ ۳۰)، اما انسان به هر میزانی که از علم صائب و تقوای الهی و عمل صالح برخوردار باشد، در مسیر ضرورت تکاملی و ملکوتی قرار گرفته، سیر عمودی و طولی خود را تا ملاقات خداوند ادامه می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ﴾ (انشقاق/ ۶). در مقابل این دیدگاه، آیه الله صافی گلپایگانی گسترش تصرفات تکوینی به مدیریت کائنات را از سوی نبی و ولی به همان نحو که برای ملائکه ثابت است، نپذیرفته، معتقدند دلیل محکمی از قرآن کریم و احادیث صحیح و معتبر وجود ندارد، و در تصرفات تکوینی از باب واسطه در فیض بودن نیز شروطی را مطرح می‌کنند. (صافی، ۱۶: ۱۳۹۰)

انبیای الهی نیز که مصداق بارز انسان کامل هستند، مراتب مختلف دارند، ﴿وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ﴾ (اسراء/ ۵۵) (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۲ / ۳۹-۸۴). یقیناً وجود مقدس خاتم الانبیاء محمد مصطفی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر تمامی آفرینش، علی الاطلاق، تقدم و برتری دارد؛ چون وجود مبارک ایشان نخستین صادر و اولین ظاهر است: «اول ما خلق الله، نور رسول اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۴: ۱۵). در تمام آفرینش، هر صادر و ظاهری از برکت صدور و ظهور وی، هستی و ظهور یافته است. از این روافزون بر ستم استادی و تعلیم فرشتگان، مقام دیگری را برای انسان کامل همچون پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می‌توان استنباط نمود، و آن مقام وساطت انسان کامل در خطاب‌های الهی به فرشتگان و به طریق اولی همه جتیان و آب و آتش و زمین و آسمان، و واسطه فیض بودن وی برای جمیع کائنات و موجودات عالم هستی است. منظور از واسطه الهی بودن، در واقع نظام ثابت علی و معلولی در عالم هستی در ایجاد موجودات می‌باشد، که بنابراین، هر ذات و ذاتیاتی و آنچه

مربوط به اوصاف و افعال و آثار آن هاست، تحت این نظام احسن الهی قرار گرفته، تغییر و تخلفی در آن صورت نخواهد گرفت: ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾ (ملک/۳).

اگر مقام صدر اول را برای رسول گرامی اسلام ﷺ منحصرأ پذیرفتیم، آن گاه در ایجاد کل نظام کائنات و موجودات آن، چه به روال عادی و طبیعی موجود شوند، و چه به صورت معجزات و کرامات، این انسان کامل در سلسله علل، علاوه بر نقش قابلی، نقش فاعلی تام نیز به گونه ای غیر اصيل و غیر مستقل خواهد داشت. و این حالت، بالاترین و عالی ترین تصرفات تکوینی است که برای موجودی ممکن در ما سوی الله فرض می شود، و در سطحی نازل تر در تصرفات تکوینی دیگر انبیاء و ائمه. و دیگر اولیاء و اوصیای الهی اگر هر یک عبد کامل گردد و به مقام خلیفه الهی دست یابد و مظهر اسم خدا شود، با «بسم الله» آن می کند که مستخلف عنه او؛ یعنی خدای سبحان با «کن» انجام می دهد: ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس/۸۲). انسان کامل نیز با اذن خداوند «بسم الله» می گوید و اراده خود را جاری می نماید، آن چیز موجود می شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۳۰۳؛ همو، ۱۳۸۹: ۲۳/۳) از این رو در حدیث آمده است که حضرت ایوب تنها پس از اذن خداوند دست به دعا برداشت و به دنبال آن همه بلاها و ابتلاها منقطع گردید و رحمت ویژه الهی بارش گرفت (انبیاء/۸۳-۸۴).

همین مقام برای اهل بیت و عترت پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ که با او در مقام نورانیت، مشترک اند صادق است. از این رو امیرالمؤمنین می فرماید: «ما لله عز و جل آیه هی اکبر متی» (کلینی، ۲۰۷/۱)؛ برای خداوند آیتی بزرگ تر از من در قوس صعود نیست و دلیل آن را در حدیث دیگری چنین بیان می فرمایند: «لو كُشِفَ الْغِطَاءَ مَا ازْدَدْتُ يَقِينًا» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۵۳/۴) اگر تمام پرده ها فروافتد، چیزی بر یقین من افزوده نمی شود؛ به این معناست که تمام حقایق ملکوتی از دیدنی ها و شنیدنی ها و هر آنچه را که قابل معرفت و مشاهده است، در همین دنیا، تحت سیطره یقین او قرار می دهد و این مقام، ویژه معصومان است. اما مرتبه پایین تر، مختص اولیای معصوم خدا نیست، بلکه هر کس که نور باطنی را از فطرت الهی خود استخراج کند و چشم و گوشش باز شود، اگر چه در

دنیاست، اما گویی در غوغای قیامت به سر می برد. بنابراین تمام رهبران ملکوتی، از جمله انسان کامل و تمام معصومین اعم از انبیاء و ائمه اطهار و حتی اولیاء و انسان های مؤمن و متقی، علل وسطیه و مجاری فیض و به تعبیر قرآن کریم، آیات الهی هستند، ولی نه از باب تفویض و استقلال و از باب غلو نمودن در مقام اولیای خدا و انسان کامل، بلکه به صورت غیرمستقل و با اجازه پروردگار سبحان. پس به اذن خدا، شفاعت می کنند و شفاعت می دهند و مستجاب الدعوه می گردند، مدبّرات و مقسمات امرند و هزاران کار دیگر انجام می دهند. پس هر چه هست از خلقت و هدایت و تدبیر و نور و درمان و حیات و مرگ، همه از خداست و موجودات سپهری واسطه های فیض یا آیات و مظاهر محض اند، و از این منظر، هیچ موجودی از ناحیه خود اثری ندارد، بلکه همگی آئینه دار جمال و جلال الهی اند، و مظهر ظهور فیض خدا در هر مقطع از مقاطع موجودات امکانی اعم از دنیا و آخرت خواهند بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۱۰۵)

بسیاری از تصرفات تکوینی که از سوی حضرات معصومین انجام گرفته، از باب معجزات الهی که همراه با دعوی نبوت و تحدی باشد، نبوده است، بلکه چون دارای علم صائب و تقوا و عمل صالح بودند، به مراحل از علم خداوند و عالم ملکوت و اسمای حسنی ورود پیدا می کردند، و کرامات و امور خارق العاده را انجام می دادند. از این رو غیر معصوم نیز قادر به این گونه تصرفات می باشد. علاوه بر اینکه علمای دین وارثان پیامبران خوانده می شوند: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» (کلینی، ۱۴۰۱: ۱/ ۳۲) در اینکه امامان وارثان انبیاء هستند شکی نیست و عالمان نیز نایبان امامان معصوم اند، پس یا مستقیم و یا با واسطه وارث انبیاء می باشند. قرآن کریم نیز رسول گرامی اسلام ﷺ را الگوی تمام مؤمنان و عالمان قرار داده: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾ (احزاب/ ۲۱) و ضمن الگوسازی، معیار و ملاک الگوپوری و انسان کامل را مشخص می کند و تقرب پیدا کردن به کمالات و درجات علمی و معنوی این انسان های برجسته و نمونه را تقرب به خداوند و برخورداری از قدرت در تصرفات تکوینی به شمار می آورد: ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ﴾ (غافر/ ۷). علاوه بر اینکه وقتی خداوند

محبت های خود را به انبیاء ابراز می کند و رتبه ها و درجاتی برای آن ها نزد خود برمی شمارد، دلیل بر این است که این ها نمونه هایی از پاداش نیکوکاران نیز می باشد: ﴿إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ﴾ (صافات/ ۸۰) و همه آنان را از بندگان مؤمن خویش، معرفی می نماید، و درباره پیامبرانی همچون نوح و ابراهیم و الیاسین می فرماید: ﴿إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ﴾ (صافات/ ۸۱). اگر چه دست غیر معصوم از مقام بلند ملکوتی و قلّه خلافت الهی کوتاه است؛ اما اگر در جرگه مؤمنان صادق، عالمان عامل، مجاهدان جهاد اکبر و اصغر و نیکوکاران قرار گیرند، همانند آنان، هم زمام لعنت بر دروغ گویان و مشرکان و هم کلید رحمت بر صادقین در دست آنان خواهد بود و به عنوان رائدی برای مؤمنان حرکت می کنند و به طرف قلّه کمال بالا می روند و دیگران را هم به سوی آن رفعت ملکوتی دعوت می کنند.

البته همان گونه که در میان انبیاء درجاتی از حیث برتری و فضیلت وجود دارد، در میان غیر معصوم نیز چنین است: ﴿وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا سُلْحِرًا﴾ (زخرف/ ۳۲) و از جمله ملاک های برتری، علم همراه ایمان است: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾ (مجادله/ ۱۱)؛ یعنی خدای سبحان مؤمنان را به یک درجه و مؤمن دانشمند را به چندین درجه برتری و رفعت می بخشد، و بنا بر حدیث قرب نوافل مجرای فیض خدا می شوند و خدای سبحان در مقام فعل و نه در مقام ذات و نه در مقام صفات ذات، چشم و گوش و دست و زبان آنان خواهد شد. از این قبیل افراد آصف بن برخیاست که با یک چشم برهم زدن و بلکه کمتر از آن، بلقیس، ملکه سبا را با تختش نزد حضرت سلیمان عليه السلام حاضر نمود: ﴿قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ...﴾ (نمل/ ۴۰) و نیز حارثه بن مالک بن نعمان انصاری است که چشم و گوش ملکوتی او باز می شود، به گونه ای که در پاسخ رسول گرامی اسلام صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که از وی سؤال فرمودند چگونه مدعی مؤمن راستین است بیان می کند: «یا رسول الله عرفت نفسی عن الدنيا فاسهرت لیلی و اظمأت هواجری...» (کلینی، ۱۴۰۱: ۲/ ۵۴) و به جایی می رسد که بهشتیان را در حال زیارت یکدیگر می بیند و زوزه وحشتناک جهنمیان را از

درون آتش می‌شنود. آن‌گاه رسول گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید: «عَبْدُ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ، أَبْصَرَتْ، فَاثْبُتْ». خداوند قلبش را روشن کرده و به برکت این نور الهی، دارای بصیرت شده است.

از دیدگاه آیه‌الله جوادی آملی انسان از نظر رسیدن به تقرب و خلیفه الهی و به تبع آن، قدرت و تصرفات تکوینی، یا از صیوروت علمی و عقلی، مراتب مختلف را طی می‌کند، که بحث آن گذشت، یا از طریق کشف و شهود باطنی. شهود برای انسان به‌گونه‌ای است که در هستی دنیا قادر به مشاهده حوادث ماورائی و دیدن ملکوت الهی و بهشت و جهنم می‌شود: ﴿كَأَلَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ (تکواثر/ ۵-۶) و این همان شهودی است که پیامبران خدا از جمله ابراهیم با آن به دیدار باطن هستی و ملکوت آسمان‌ها و زمین نائل شده‌اند: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾ (انعام/ ۷۵). البته این راه، منحصر به پیامبران نیست، همان‌گونه که راه علم نیز منحصر در آنان نبود، بلکه خداوند، دیگران را هم به پیمودن آن تشویق کرده و به نظر در ملکوت هستی فرا می‌خواند، تا آنچه را که خلیل حق، مشاهده کرد و دید، انسان نظر کند: ﴿أَوَلَمْ يَنْظُرُوا فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ﴾ (اعراف/ ۱۸۵) تا از این طریق به بصرو رؤیت نائل آید و ملکوت آسمان‌ها و زمین؛ یعنی چهره ارتباط حقیقی هستی و موجودات آن را با خدا ببیند، که اگر این چهره را دید، زمامداری خدا نسبت به خود و همه آفرینش را نه تنها می‌فهمد، بلکه به خوبی مشاهده می‌کند: ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ (هود/ ۵۶)؛ یعنی به روشنی می‌بیند که: رشته‌ای برگردنش افکنده دوست، می‌برد آنجا که خاطر خواه اوست. و همین رشته ملکوتی را در گردن تمام موجودات مشاهده می‌نماید و با چشم دل، زمام همه هستی را به دست غیبی خدای سبحان می‌نگرد. از این رو، لذت بخش‌ترین راه معرفت، شهود است؛ زیرا شهود، عبارت است از دیدن و دیدن بسیار فراتر از فهمیدن است.

شهود از منظر استاد جوادی آملی مراتب سه‌گانه‌ای دارد، که در هر مرتبه‌ای شخص قادر به تصرفات مخصوص به آن مرتبه است. مرتبه اول، حالت منامیه است؛ یعنی همان طور که روح در خواب تنها و فارغ از خاطرات خود چیزی به همراه ندارد و در عالم

رؤیا توانایی شنیدن و دیدن و دیگر امور را پیدا می‌کند، انسان می‌تواند به جایی برسد که در حالت بیداری نیز، رؤیاهای صادقانه را مشاهده کند.

مرتبۀ دوم، حالت موتیه است که به آن شهود برزخی نیز می‌گویند. کسانی که این حالت را پیدا کنند، پیش از مرگ اجباری، خود را با موت ارادی رها ساخته‌اند، و دیدار آن حقایق ملکوتی را در همین دنیا میسر می‌کنند.

مرتبۀ سوم، حالت قیامتیه است. کسانی که به این حالت نائل شوند، و میان دنیا و آخرت جمع سالم کرده‌اند، در همین دنیا بر شهود اسرار قیامت قادرند. اگر انسان به این مرحله برسد با چشم دل به هرسو که بنگرد، خدا و نشانه‌های او را می‌بیند، نه تنها توان دیدن جهنم را دارد، بلکه صدای آن را می‌شنود: ﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغَيُّطًا وَزَفِيرًا﴾ (فرقان/ ۱۲). این مرحله نیز مختص معصومین نیست، بلکه هر انسانی که دارای علم صائب و عمل صالح باشد، خداوند، نه تنها قلب او را به جهان آخرت روشن می‌کند، بلکه آخرت را به او عطا می‌کند، تا نه تنها خود به سوی بهشت رود، که دیگران را نیز به اذن خدا به همراه خود ببرد؛ زیرا آنان نه تنها خود بهشتی‌اند: ﴿فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ﴾ (نساء/ ۱۲۴) که بهشت از آنان است: ﴿بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ﴾ (توبه/ ۱۱۱). بنابراین، خداوند خانه آخرت را ملک عالمان و مؤمنان می‌کند و خود صاحب اختیار او می‌شود. از این رو در برخی روایات آمده است: خداوند در قیامت، عابدان پاک‌نهاد را به سرعت وارد بهشت می‌کند؛ اما به عالمان صالح دستور توقف می‌دهد و شفاعت مردم را به آنان واگذار می‌فرماید: «عن ابی عبد الله علیه السلام قال: إذا كان يوم القيامة بعث الله - عز وجل - العالم والعابد. فإذا وقفا بين يدي الله - عز وجل - قيل للعابد: انطلق إلى الجنة وقيل للعالم: قف، تشفع للناس بحسن تأديبك لهم» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۶/۲)، یعنی چنان‌که در دنیا گروه زیادی را نجات دادی در آخرت نیز هرکه را خواستی با خود به بهشت ببر که خواسته‌ات پذیرفته و شفاعتت مقبول است. از اینجاست که تصرفات تکوینی آخرت برای انسان مقرب درگاه الهی نیز مجاز شمرده می‌شود. نه تنها ورود به بهشت، نیازمند شفاعت آنان است، بلکه عدم ورود بعضی به جهنم یا خروج برخی از جهنم و یا لاقبل

تخفیف عذاب برخی دیگر از دوزخیان به اذن خداوند در اختیار آن انسان‌های مؤمن و وارسته است. (جوادی آملی، ۱۳۸۸: ۶۶)

صیوروت انسان در قوس نزول، عامل اصلی تصرفات تکوینی در بُعد تأثیرگذاری منفی در موجودات عالم هستی است، و اگر جاذبه‌های طبیعی بر جاذبه‌های فراطبیعی انسان پیروز شود، صفات رذیله ظهور می‌یابد؛ زیرا عوامل مادی به منزله مبدأ قابل و مستعد پدید آمدن رذایل اخلاقی است، و چون این رذایل، نفسانی است، ریشه در ملکوت عالم ندارد و مشمول، اصل جامع ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (حجر/۲۱) نیست؛ زیرا برابر آیه مبارکه: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ﴾ (نساء/۷۹)، همه سیئات از نفس خود انسان است. (جوادی، ۱۳۸۹، ج ۱۹، ۵۷۶-۵۸۰). اگر این سیئات اخلاقی و رذایل نفسانی از جهت تکوینی متمثل شوند، و حقیقت آن‌ها در عالم ملکوت و واقع ظاهر شود، به صورت حیوانات درنده یا گزنده و آتش و عذاب ظهور می‌کند، و از آنجا که هیچ تمثیل و ظهوری، تصادفی و اتفاقی نیست و مستند به نظام احسن علی و معلولی است، که باری تعالی در عالم هستی تدوین و تعیین نموده است، البته آسیب‌های تصرفات تکوینی سلبی متوجه نفس همان شخص می‌باشد، و او را از دایره انسانیت، تکویناً بیرون رانده، همتای حیوانات و بلکه پست‌تر از آن‌ها قرار می‌دهد: ﴿أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ (اعراف/۱۷۹)؛ زیرا هر گناهی که از انسان سرمی‌زند نخست، حقیقت انسان را که روح و جان او باشد، تیره و تار می‌کند و از جهت آلودگی دچار رشد و افزایش منفی می‌شود: ﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ﴾ (توبه/۱۲۵). کوری و تاریکی روح به جسم و طبیعت این انسان سرایت کرده، دیگر با وجود داشتن چشم و گوش و دیگر اعضای بدن، قادر به استفاده صحیح و حق طلبانه از آن‌ها نمی‌شود. در این صورت تکویناً تبدیل به حیوان و بلکه پست‌تر از آن خواهد شد. این آلودگی‌ها از سوی دیگر، سیرت انسان را در قوس نزولی و صیوروت بعد از صیوروت توسط شیطان در عین گمراهی، به سوی عذاب دوزخ هدایت می‌کند: ﴿كُتِبَ عَلَيْهِ أَنَّهُ مَنْ تَوَلَّاهُ فَإِنَّهُ يُضِلُّهُ﴾

وَيَهْدِيهِ إِلَىٰ عَذَابِ السَّعِيرِ ﴿حج/ ٤﴾؛ زیرا در مسیر پلیدی، ولایت رحمان کنار گذاشته شده، فرد ولایت شیطان را می پذیرد؛ از این رو پیک الهی نیز به سوی او جز شیاطین جن و انس نخواهد بود: ﴿أَرْسَلْنَا الشَّيَاطِينَ عَلَى الْكَافِرِينَ تَوۡزُؤُهُمُ أَزًّا﴾ (مریم/ ٨٣) و تحت ولایت شیطان قرار می گیرند: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف/ ٢٧) این رهبری و هدایت شیطانی به سوی عذاب سعیر، گونه ای از رهبری ملکوتی است که انسان را از درون، حرکت می دهد و به سوی شدن و تحولی ناروا به پیش می برد. با هدایت و رهبری باطل، نهایت آلودگی و فساد ایجاد شده، سریره خبیث خود را در هر صیوروتی به سوی مجال قهر الهی می کشاند. اگر شیطان به قلب انسان نفوذ کند، و لودانشمند و عالم و زاهد باشد، چشم و گوش و زبان آنان را در اختیار خود می گیرد. در این صورت، چشم آنان معبر دید شیطان و زبانشان مجرای تعلم او می شود: «فَنظُرْ بِأَعْيُنِهِمْ وَنُطِقْ بِأَلْسِنَتِهِمْ» (نهیج البلاغه، خطبه ٧). در این هنگام از منظر علامه جوادی آملی تحریف های سه گانه ای در صحیفه طبیعت، کتب آسمانی و جان انسان رخ می دهد، که هر یک تصرفات تکوینی منفی بر جای می گذارد.

تحریف در صحیفه طبیعت به این معناست که آنچه در عالم طبیعت برخلاف مقصودی که آفریده شده است، استفاده گردد، و تفسیر به رأی بشری به جای تفسیر الهی اعمال شود، در این صورت ﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ﴾ (روم/ ٤١). اگر افرادی به این تحریف غیر الهی رو بیاورند، نعمت های تکوینی خداوند نیز درباره آنان دچار تغییر می شود. البته این تغییر به خواست خود آن هاست؛ چون خداوند نعمت هایش را از روی فضل عنایت کرده و هرگز از انسان نمی گیرد مگر اینکه انسان با ایجاد تغییری در خود، زمینه زوال آن ها را فراهم کند و شایستگی نعمت را از دست بدهد: ﴿ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً اَنْعَمَهَا عَلٰى قَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا بِاَنْفُسِهِمْ﴾ (انفال/ ٥٣). بدترین شیوه زوال نعمت، صیوروت منفی سیرت انسان؛ یعنی تبدیل فضایل روحی به رذایل نفسی است که در مقابل حق ﴿صُمُّ بِكُمْ عُمِّي فَهَمُّ لَا يَزِجُ عَمَّوْنَ﴾ (بقره/ ١٨) می شود و به گناه و حرام خوری مبادرت می نماید. در این هنگام است که

خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های حرام نه تنها به عقل سلیم و فطرت پاک و نسل صالح تبدیل نمی‌شود، بلکه در سیر خود به مغالطات، شبهات، موهومات، رسومات و رسوبات جاهلی و خلف ناصالح تبدیل می‌گردد، و این یعنی تحریف در جان و روح و عقل انسانی و تبدیل شدن به حیوان و بدتر از آن، به جماد و سنگ. چنین فردی دست به تحریف در کتب آسمانی و صحف انبیاء برای رسیدن به مقصود خود نیز می‌زند: ﴿يَحْرِفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ﴾ (نساء / ۱۷۶ و مائده / ۱۳) و بدین ترتیب تحریف‌های سه‌گانه تحقق می‌یابد. (جوادی، ۱۳۸۸: ۱۹۹-۲۰۲)

نتیجه‌گیری

آیه‌الله جوادی آملی معتقدند، بشر در تمام تصرفات تکوینی، چه در قوس صعود و چه در قوس نزول، در ماسوی‌الله و جهان امکان یک موجود ربطی، حرفی، فقیر، غیر مستقل و غیراصیل است. از این رو نیازمند اذن از صاحب و مالک علی‌الاطلاق عالم هستی؛ یعنی خداوند سبحان که صمد، اصیل، مستقل و غنی بالذات است، می‌باشد. در قوس صعود با توجه به مراتب کسب علم صائب، تقوا و عمل صالح، تا مقام خلیفه‌اللهی و لقاءالله پیش می‌رود و در سطوح مختلف عوالم هستی قدرت تصرف پیدا می‌کند. عالی‌ترین درجه و نهایت تصرفات تکوینی ممکن، در اختیار رسول گرامی اسلام ﷺ است که ظاهر و صادر اول بوده، ظهور و صدور هر موجودی با او تحقق می‌پذیرد، و در مراتب و مراحل بعدی، انبیاء و ائمه اطهار علیهم‌السلام و گروه‌های دیگر مؤمنان، متقین، محسنین، عالمان و سالکان راه الهی قرار دارند. در قوس نزول که تصرفات تکوینی بشر موجب تأثیرات منفی و به وجود آمدن پلیدی‌ها و شرور در خود، دیگران و موجودات عالم هستی می‌شود، علاوه بر بُعد وجودی که تحت سیطره و احاطه کامل باری تعالی و مأذون از سوی اوست، یک بُعد عدمی که بر ضعف و نقص نفس انسانی استوار است، لحاظ می‌شود که تمام پلیدی‌ها و شرور متأثر از آن است. انسان در صیوریت منفی خود، جزء اعوان و انصار شیطان و در نهایت خود تبدیل به شیطان می‌شود، ولی چنین انسانی، همچون شیطان هیچ‌گونه احاطه و تصرف حقیقی در موجودات و عوالم مختلف نخواهد داشت و قادر به

تغییر، تبدیل یا نابودی آن‌ها نمی‌شود؛ زیرا از یک سو در تمام تصرفات قاعده‌ای ثابت و غیرقابل تغییر و تبدیل بر نظام موجودات هستی حاکم است، که آن نظام علی و معلولی باشد. از سوی دیگر، نظام خلقت، نظام احسن بوده، بهتر از آن وجود نداشت، وگرنه، خداوند آن را ایجاد می‌کرد، و بشر فقیر ذاتی با وجود ربطی و حرفی خود، هیچ‌گونه تسلط و احاطه‌ای بر این نظام احسن ندارد، و قادر نیست در آن تغییر و تبدیلی برخلاف مشیت و اراده خداوند داشته باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر انسان به انسان، اسراء، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ ش.
۴. _____، تفسیر تسنیم، اسراء، قم، ۱۳۸۸-۱۳۸۹ ش.
۵. _____، حیات حقیقی انسان در قرآن، اسراء، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۹ ش.
۶. _____، شریعت در آئینه معرفت، اسراء، قم، ۱۳۸۱ ش.
۷. _____، (۱۳۸۵) شمیم ولایت، اسراء، ۱۳۸۵ ش.
۸. _____، صورت و سیرت انسان در قرآن، اسراء، قم، چاپ ششم، ۱۳۸۸ ش.
۹. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان، جامعه مدرّسین، قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۱۰. _____، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، جامعه مدرّسین، قم، چاپ پنجم، ۱۳۷۴ ش.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی الاصول والفروع والروضه، دارصعب - دارالتعارف، بیروت، ۱۴۰۱ق.
۱۲. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ق.